

کافه خاطره صبا؛ گفت‌وگو با علیرضا رئیسی بازیگر سینما و تلویزیون

نگران بودم نقش داعشی روی آینده بازیگری‌ام تأثیر بگذارد

وقتی از بازیگری ناامید شدم؛ به هند رفتم

احمد محمداسماعیلی
گفت‌وگو

اواخر دهه ۶۰ و دهه ۷۰ را می‌توان دوران شکوفایی سینمای کودک و نوجوان در ایران دانست؛ سال‌هایی که آثاری چون «مدرسه موش‌ها»، «خونه مادربزرگه»، «هادی و هدی»، «دنیای شیرین»، «سفر جادویی»، «علی کوچولو»، «مدرسه پیرمردها» و «پاتال و آرزوهای کوچک» خاطرات ماندگاری برای چند نسل از مخاطبان سینما و تلویزیون ساختند. در دل همین آثار، بازیگرانی نوجوان به سینما معرفی شدند که برخی از آن‌ها بعدها مسیر خود را در عرصه بازیگری ادامه دادند و به سینمای بزرگسال راه یافتند. علیرضا رئیسی یکی از چهره‌های به یادماندنی این نسل است؛ بازیگری با موهای طلایی و عینک گرد که با حضور در فیلم‌هایی چون «مدرسه پیرمردها» و «پاتال و آرزوهای کوچک» به چهره‌ای محبوب در میان کودکان تبدیل شد و تصویری از پسربچه‌ای شیطان، جسور و باهوش را در ذهن مخاطبان ثبت کرد. او در سال‌های بزرگسالی نیز با ایفای نقش‌هایی متفاوت، از جمله یک عضو داعش در سریال «خانه امن» و شخصیتی فرصت‌طلب و شکست‌خورده در «الگوریتم»، توانایی‌های بازیگری خود را در نقش‌های خاکستری و منفی به نمایش گذاشت. «دنیای شیرین»، «عالیجناب» و «۳۶۰ درجه» از دیگر آثار کارنامه او هستند. در این گفت‌وگو با علیرضا رئیسی، از خاطرات دوران کودکی و تجربه شهرت در سال‌های نوجوانی تا مسیر حرفه‌ای و چالش‌های بازیگری در بزرگسالی صحبت کرده‌ایم.



○ پیش از بازی در فیلم «پاتال و آرزوهای کوچک»، چقدر به تماشای انیمیشن و فیلم علاقه داشتید؟

ماجرا به سال‌های دور و دوران جنگ برمی‌گردد. خاطرات من از آن دوران بیشتر با خاموشی‌ها، آژیر قرمز و حمله‌های هوایی دشمن گره خورده است. اولین فیلمی که تماشایش برایم جذابیت داشت، «گلنار» بود که همراه پدرم در سینما دیدم.

○ چطور برای بازی در فیلم «پاتال و آرزوهای کوچک» انتخاب شدید؟

روزهای اول مدرسه‌ام بود که مسعود کرامتی و خانم طائرپور به دبستان ما آمدند و من را برای بازی در این فیلم انتخاب کردند.

○ در میان چند کودک برای این نقش انتخاب شدید؟

سال‌ها بعد، مسعود کرامتی به من گفت که برای این نقش به دنبال چهره‌ای خاص و فتوژنیک بوده و وقتی من را دیده، احساس کرده چهره‌ام شبیه قهرمان‌های انیمیشن است.

○ از نظر چهره، شما را شبیه کدام شخصیت‌های کارتونی یا بازیگران می‌دانستند؟

چیزی شبیه هارولد لوید. البته چند نفر دیگر را هم مثال می‌زدند.

○ برای بازی در فیلم تست هم دادید؟

خیر، بدون تست انتخاب شدم. چون در آن زمان هنوز سواد خواندن و نوشتن نداشتم، دیالوگ‌ها را برایم می‌خواندند و من آن‌ها را حفظ می‌کردم.

○ همکاری با بازیگرانی چون رضا کیانیان و احمد آقالو در «پاتال و آرزوهای کوچک» برای شما که در آن زمان کودک بودید، چگونه تجربه‌ای بود؟

رضا کیانیان نقش پدرم را بازی می‌کرد. همه بازیگران به من لطف داشتند و در طول کار کمکم می‌کردند.

○ در جریان فیلم‌برداری با کدام‌یک از بازیگران کودک صمیمی‌تر بودید؟

سنم برای شکل‌گیری رفاقت چندان زیاد نبود. بیشتر سر صحنه با مرادی و سایر بچه‌ها بازی می‌کردیم. البته در سال‌های بعد هم با مرادی ارتباط داشتم.

○ موفقیت فیلم «پاتال و آرزوهای کوچک» چه تأثیری بر زندگی شما گذاشت و برخورد مردم با شما چگونه بود؟

این فیلم شهرت زودهنگامی برایم به همراه داشت. عکسم روی جلد مجلات چاپ می‌شد و خیلی زود در میان مخاطبان شناخته شدم.

○ همکلاسی‌هایتان نسبت به بازیگر بودن شما چه واکنشی نشان می‌دادند؟

واکنش‌ها متفاوت بود و برخوردهای مختلفی می‌دیدم، اما سعی می‌کردم شرایط را مدیریت کنم. به هر حال، همیشه در مدرسه مورد توجه بودم و اغلب بچه‌ها هم واکنش مثبتی داشتند.

○ استفاده از عینک در سنین کودکی چه چالش‌هایی برایتان داشت؟

عینک برایم دردسرساز بود، اما سعی می‌کردم با آن کنار بیایم.

○ برای بازی در فیلم «پاتال و آرزوهای کوچک» دستمزدی هم دریافت کردید؟

به‌جای دستمزد، هدیه‌ای در حد یک اسباب‌بازی به من دادند.

○ بازی شما در فیلم «مدرسه پیرمردها» هم از نقش‌های به‌یادماندنی دوران کودکی‌تان است. از تجربه حضور در این فیلم و همکاری با بازیگران آن بگویید.

این فیلم را خیلی دوست دارم. سال بعد از بازی در «پاتال و آرزوهای کوچک»، نقش «مدرسه پیرمردها» به من پیشنهاد شد. تجربه بسیار خوبی بود و فیلم برای مخاطب بزرگسال هم جذابیت فوق‌العاده‌ای داشت و اثری خانوادگی محسوب می‌شد. «مدرسه پیرمردها» فیلم خوش‌ساختی از علی سجادی‌حسینی بود و افتخار حضور در این اثر خاص و ویژه را داشتم که حرفه‌ای‌های سینما آن را خلق کردند.

هم‌بازی شدن با زنده‌یاد اکبر عبدی هم برایم افتخار بزرگی بود. پیش از آن هم در «پاتال و آرزوهای کوچک» با ایشان هم‌بازی شده بودم. نقش جذابی داشت و خودش هم آدم بسیار شوخ و بامزه‌ای بود که همه را می‌خنداند و سر صحنه هم هوای من را خیلی داشت. روحشان شاد.

○ از دوران بازیگری در کودکی، خاطره‌ای دارید که هنوز هم برایتان زنده و به‌یادماندنی باشد؟

هنوز هم بسیاری از مخاطبان من را با نقش‌هایم در «دنیای شیرین» و «مدرسه پیرمردها» می‌شناسند. در «مدرسه پیرمردها» سکانسی وجود دارد که اکبر عبدی، در نقش آشپز خجالتی و همیشه مضطرب فیلم، من را بغل می‌کند و به داخل آمبولانس می‌برد. هنگام فیلم‌برداری، سرم به سقف برخورد کرد، اما فیلم‌برداری متوقف نشد و کار را ادامه دادیم. این سکانس هم در نسخه نهایی فیلم باقی ماند. با وجود دردی که تحمل کردم، به نظرم صحنه بسیار بامزه و جذابی از کار درآمد.

○ هم‌بازی شدن با پیشکسوتانی چون عطاالله زاهد، پورصمیمی، اجلالی و مهدی فتحی چه تجربه‌ای برای شما داشت؟

جمع بزرگان سینما در این فیلم بودند و حضور در کنار این هنرمندان، توفیقی ناخواسته و ارزشمند برای من به شمار می‌آمد.

○ بازیگران پیشکسوت در خارج از زمان فیلم‌برداری هم به شما توجه داشتند و در مقام یک کودک هوایتان را داشتند؟

هرکدام از آن‌ها با سعه‌صدر به من کمک می‌کردند و من فرصت داشتم بازیگری را از این بزرگان بیاموزم.

○ با توجه به سن‌وسالتان، سر صحنه شیطنت هم می‌کردید؟

بیشتر تمرکزم روی بازی و کارم بود و فرصت و مجالی برای شیطنت نداشتم.

○ آیا پیش می‌آمد که به دلیل فشار کار و تکرار برداشت‌ها از بازیگری خسته شوید؟

